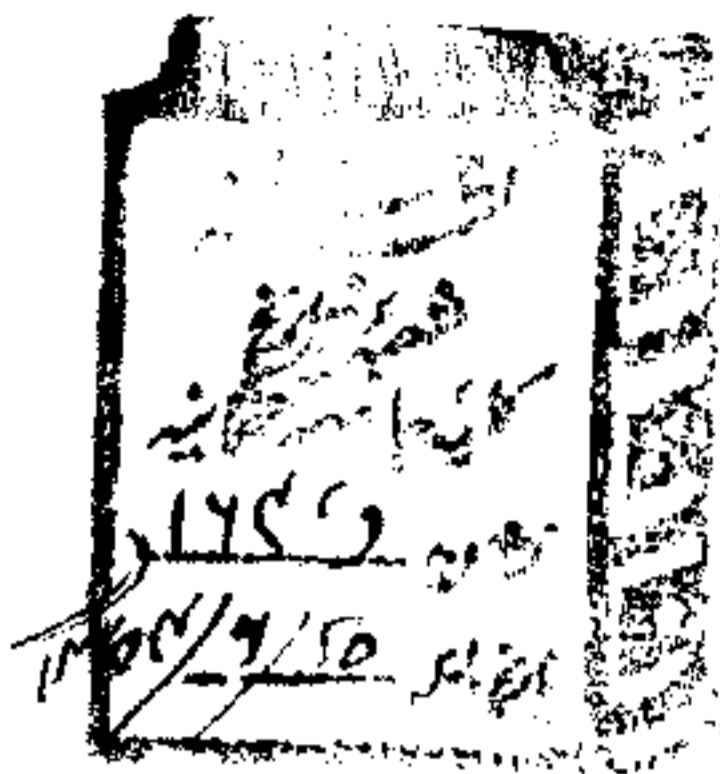


شعبان ۱۲۸۷



فهرست

صفحه

ذکر جلوس جلال الدین محمد اکبر پادشاه بر سریر سلطنت	۸
ذکر فرستادن میرزا سلیمان قاضی نظام بدخشی را نزد منعم خان برای مصالحه نمودن	۱۲
ذکر محاربه هیمون بقال و کشته شدن او بدست پادشاه	۱۳
قصه عشق‌بازی خان زمان به شاه‌پیگ	۲۰
محاربه خانزمان با حسن خان لچکوئی	۲۴
احوال پیر محمد خان	۲۶
فتح گوالدار	۳۱
ذکر شیخ محمد غوث گوالیاری	۳۴
سعایت منافقان بحضور پادشاه درباره خانخانان	۴۳
ذکر رام داس کلانوت که تاسی تانسین بود و یافتن او لک روپیه از خانخانان بطریق انعام	۴۲
مولد امیدرخسرو رح	۴۳

- ۵۰ غرق شدن پیر محمد خان
- ۵۲ آمدن ایلچی شاه طهماسب صفوی
- ۵۳ وفات ملوکشاه پدر صوف کتاب
- ۵۵ ذکر مولانا علاء الدین لری
- ۵۶ ذکر مرزا محمد حکیم ولد همایون پادشاه
- ۵۸ ذکر کشته شدن بیگم
- ۶۱ مذاکته پادشاه با زوجته عبد الواسع
- ۶۲ کشته شدن شاه ابوالمعالی
- ۶۳ وفات شیخ محمد غوث
- ۶۶ به سیاست رسیدن قاضی لال
- ۷۴ بناء قلعه اگری
- ۷۶ ذکر مهاجرت باد فروش
- ۷۷ قلعه رهناس
- هزیمت یافتن معز الملک و راجه تودرمل سرداران عساکر پادشاهی
- ۷۹ از خانزمان خان و بهادر خان
- ۹۲ ذکر محاربه خانزمان و بهادر خان و کشته شدن آنها بدست اکبر شاه
- ۹۹ وفات میر مرتضی شریفی رافضی
- ۱۰۲ تسخیر قلعه چیتور
- ۱۰۵ وفات شیخ عبد العزیز دهلوی
- ۱۰۷ فتح قلعه رتنهنبور
- ۱۰۹ عمارت فتحپور
- ایضا قصه عشق مید مودی و دختر زرگر مسماء موهنی

۱۱۹	وفات شیخ کدائی کنبوی دهلوی
۱۲۰	..	تولد شاهزاده سلیم یعز نور الدین جهانگیر پادشاه
۱۲۴	کشته شدن میرزا مقیم اصفهانی
۱۲۷	فکر رحلت شیخ سلیم چشتی
۱۳۰	فتح گجرات
۱۳۱	تولد شاهزاده دانیال
۱۴۱	فکر هلاکت سلطان مظفر گجراتی
۱۴۴	..	فکر تعمیر قلعه سورت که بر غم کفار فرنگ بنا یافته
۱۴۹	کشته شدن ابراهیم حسین میرزا
۱۵۱	تسخیر قلعه نگر کونت
۱۵۱	فکر بر عهد اس المشهور به پیردر
۱۵۳	وفات شیخ نظام الدین انبیهی وال
۱۶۴	اینغار رفتن پادشاه بجانب گجرات
ایضا	کشته شدن محمد حسین میرزا
۱۷۲	فکر ملازمت ابو الفضل
۱۷۴	فکر تعمیر پیماگ و موسوم ساختن بالهاباس
۱۷۹	تسخیر قلعه حاجی پور و حصار بنده
۱۸۳	سنگها من بتیسی
۱۸۵	اجمیر پیاده رفتن پادشاه بزیارت
۱۸۶	کشته شدن جلال خان
ایضا	وفات خواجه امینا
۱۸۶	فکر ملاءصام الدین اسفرائینی

۱۹۳	معاربه خانخانان با داود افغان
۱۹۸	..	ملازمت نمودن ابو الفضل پادشاه را نویت دوم
۲۰۰	ذکر مقالات شیخ ابو الفضل
۲۰۳	ذکر امتناع حج
۲۰۴	ذکر ترجمه کتاب حیدوة الحیدوان
۲۰۷	تحقیق مسئله متعه
۲۱۱	آمدن ملا محمد یزدی بدیار هند
۲۱۲	ذکر ترجمه اثنه عشرین
۲۱۶	وفات منعم خان خانخانان و فساد هوای گور
۲۲۷	وفات خواجه امین الدین محمود
۲۲۹	وفات خواجه عبد الله نبیره خواجه احرار
۲۳۰	وفات میرزا محمد شریف
ایضا	معاربه رانا سانکا
۲۳۸	..	ذکر معاربه خانجهان و گرفتاری و قتل داود خان
۲۳۹	ذکر وفات شاه طهماسب داری ایران
		فوت شاه اسماعیل ثانی و جنوس سلطان محمد بن شاه طهماسب
۲۴۱	بیر سریر سلطنت
۲۴۴	معاربه آصفخان با راجه ایدر
۲۵۵	..	ذکر انحراف مزاج اکبر پادشاه از دین مبین
۲۵۹	تقرر یافتن حجه بنام زمین بوس
۲۶۰	ترجمه نمودن ابو الفضل انجیل را
ایضا	خطه نشان ساختن بیریو تعظیم آفتاب را

- ۲۶۱ تقرر اهتمام آتشکده بشیخ ابو الفضل
- ۲۶۲ مکاتبات ابو الفضل با مولف کتاب
- ۲۶۵ میان تانسین
- ۲۷۰ آمدن ایلچی عبد الله خان اوزبک
- ایضا محضر نوشتن علما
- ۲۸۰ تغلب قانشالان و کشته شدن مظفر خان در بنگاله
- ۲۸۲ وفات حکیم نور الدین قراری
- ۲۸۶ آمدن شیخ منتهی افغان
- ۲۸۷ ذکر خواجه مولانا شیرازی ملحد جفردان
- ۲۸۸ ذکر آدمی بیگوش و ترتیب گنگ محل
- ۲۹۰ شرح احوال ساز ارغنون
- ۲۹۳ قتل شاه منصور
- ۲۹۹ ذکر مباحثه اهل اسلام بانصاری
- تقرر دکان خماران بر در پادشاه و حکم بابتیاع خمر و اجازت یافتن
- ۳۰۱ نواحش در عمل شذاعت
- ۳۰۳ در بیان کلمات ریشخند
- ۳۰۵ احکام دین الهی اکبر شاهي
- ۳۰۶ حکم بتربک تدریس کتب تفسیر و احادیث
- ۳۱۱ وفات مخدوم الملک شیخ عبدالغنی
- ۳۱۲ وفات شیخ جلال الدین تهبانیسری و غیاث الدین علی آصفخان
- ۳۱۵ آمدن میر فتح الله شیرازی از دکن
- ۳۱۷ ملا احمد تهته

۳۱۸	حکم نالیف تاریخ الفی
۳۱۹	حکم بترجمه مهابهات
۳۳۵	یک کرور زر دکن رام چند بمیدان تانمیدین
۳۳۶	بیدان برخی از حالات رام وزن او سیتا نام
۳۳۷	وفات ملا عالم کبابی
۳۴۱	ذکر مذاکحه دختر راجه بهکونت با شاهزاده سلیم
۳۴۶	پسر روشنی ملحد
ایضا	فوت میرزا محمد حکیم بن همایون پادشاه
۳۴۹	ذکر پیر روشنائی
ایضا	کشته شدن پیر بر
۳۵۴	صحاربه بافغانان روشنائی
۳۵۶	احکام
۳۶۲	وفات میر ابوالغیت بخاری
۳۶۳	حکم ترک علوم عربیه
۳۶۴	کشته شدن ملا احمد تنوی
۳۶۶	ترجمه کتاب را ماین
۳۶۹	وفات شاه فتح الله شیرازی
۳۷۱	وفات حکیم ابوالفتح
ایضا	مرگ تودرمل و بهگوانداس
۳۷۳	وفات شیخ وجیه الدین
۳۷۴	تاریخ وفات شهاب الدین خان
ایضا	وفات شیخ ابراهیم چشتی

۳۷۵	وفات عرفی شیرازی
ایضا	من الاحکام
۳۸۱	وفات قاضی علی بغدادی نبدیر قاضی حسین میدنی
۳۸۷	مخاربه زین خان با افغانه روشنائی
۳۸۸	وفات شیخ مبارک ناگوری
۳۹۰	احکام ملکی
۳۹۳	ذکر تفسیر سواطع الایهام
۳۹۴	تصنیف نل دمن
ایضا	وفات نظام الدین احمد
۴۰۳	وفات شیخ یعقوب کشمیری
ایضا	وفات حکیم عین الملک و حکیم حسین گیلانی
۴۰۴	نثر فہودن شہنامہ
۴۰۵	وفات شیخ فیضی بن مبارک
۴۰۶	وفات حکیم ہمام

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ای یافته نامها ز نام تو رواج * شاهان بدت چو مابدیشان محتاج
حالی که رسید صدمت عبرت تو * نی پایی بکفش ماند و نی فرق بتاج
جهان پادشاهها با این دل بی حاصل که منزل دیو و دد شده سپاس
تو چه سان اندیشم - و با این زبان فرسوده بیهوده گو که طعمه
گرچه و سگ گشته ستایشش تو چگونه براریم *

چه زهره خاک مسکین را که توحید خدا گوید

بدین آلودگی ذات مقدس را ثنا گوید

علاوه آنکه همیشه اندیشه و موسسه پیشه را درین راه نا آگاه پای
جهت وجو لنگ امت - و پیوسته زبان سمت بیان را درین بیابان
بی پایان فضگای گفتو تنگ *

انچه دل داند حدوت است انچه لب گوید هر وف

من بدل چون دانمت یا با زبان چون خوانمت

همان بهتر که قدم قلم از طی این وادی کوتاه داشته و سر تحریر

بگریبان تفکر انفسی و آفاقی فرو کشیده دیده عبرت بمعرفت صنع
پر کمال و ملک بی زوال تو بکشایم - و از تغیر در احوال کائنات پی
بوحده ذات رفیع الدرجات تو برده سری بعالم توحید و تقریر
بر آریم - تا بعین الیقین به بینم بلکه بشناسم که

دوئی را نیست ره در حضرت تو * همه عالم توئی و قدرت تو
و زبان را بزلال درود بران سرور محمد نام عاقبت محمود صاحب
حوض موعود و درود معدود صلی الله علیه و آله و سلم تر دارم
که خلعت تشریف پادشاهی ازلی و ابدی بر قامت همت چست
و خطبه و سکه مملکت لا ینزالی ذوالجلالی بنام عالی او درست است
شاه عربی که شد جهان مظهر او

سوگند سرش خورد جهان داور او

همسایه حق بود ازان سایه نداشت

تا پا نه نهد کسی بحای سر او

و هزاران آفرین و تحسین بر آل گزین و اصحاب حق بین او باد
خصوصاً خلفاء راشدین رضوان الله علیهم اجمعین که برای اعلای
اعلام دین و اعلان کلمه حق مبین جانها باخته و سرها فدا ساخته
ساخت ملک شرع را از خار کفر و خاشاک بدعت پاک
گردانیده اند *

بعد از حمد الهی و نعت حضرت رسالت پناهی علیه و طی آله

و صحبه صلوٰة مصونة عن الذنایه نموده می آید که علم تاریخ
در حد ذات علمی ست شریف و نذیست لطیف چه سرمایه عبرت
ارباب خبرت و مستوجب تجربه اهل دانش و بینش است و

اصحاب قصص و سیر از زمان آدم تا این جزو زمان که ما درانیم
 درین فن توالیف معتبره ساخته و مجلدات مبسوط پرداخته
 و فضیلت آنرا بدلائل و براهین اثبات نموده و بدین نباید نگریست
 که قرأت و مطالعه این علم نسبت بجمعی از سمست دینان و ارباب
 شک و شبهه که کوتاه بینان اند باعث انحراف از جاده قویم شریعت
 غزالی محمدی صلی الله علیه و آله و سلم و ورود در مناهل
 مستدلفه و مشارب مکدره اهل هوا و بدعت از خذلان ابدی گشته
 و میگردن چه جمعی را که در مبدأ فطرت از دین بی مناسبت
 واقع شده اند خوانندگان کلام ازلی که مفتاح سعادت مهین و شفاه
 وَ رَحْمَةٌ لِّلْعَالَمِينَ است سبب شقاوت و خسران جاوید گشته و اِنَّ
 لَم یَهْتَدُوا بِهِ فِیْ قَوْلِهِمْ هٰذَا اِنْفِکَ قَدِیمٌ تا بتاریخ چه رسد *

چو حس سمع از ما خوایا ضایع شود کس را

نیابد بهره از مزمار داودی و الحانش

و ما سخن بآن جماعت داریم که بصفه سلامت طبع وجودت
 ذهن و شیوه انصاف متصف باشند نه گروهی که نا معقد شرع و
 منکر اصل و فرع اند که ایشان قابل این خطاب نیند و داخل
 زمره اهل اعتبار و اولی الابصار و ارباب الباب نه و چگونه مذکر
 علمی تواند شد علی الاطلاق که یک سبع از سبع المثانی است که
 مبنای اذقان ایمان و ایقان برانست و کُلُّ نَفْسٍ عَلَیْکَ مِنْ اَنْبَاءِ
 الرَّسْلِ مَا تُدْبِرُ بِهِ فُوَادِکَ ازان خبر می دهد و جمعی غفیر از
 علمای حدیث و تفسیره مثل امام بخاری و قاضی بیضاری الی
 یومنا هذا اشتغال بتحریر این علم داپذیر نموده اند و قول و عمل

ایشان شرقا و غربا سند طوایف امم است طی اختلاف طبقاتهم و تفاوت درجاتهم بخلاف شرفمۀ قلیله مبتدعه مخترعه که بشومی تعصب نفس اماره و هوای متبع و کوتاه بینی ظاهر و باطن قدام دروایی جرأت نهاده تخلیط و تخبط در اخبار صحیحۀ ماثوره نموده اند و محامل و توجیہات و تاویلات و جہیه را ترک داده محاربات و مشاجرات صحابۀ کرام و تابعین عظام را قیاس بر حال خود کرده بر تناقض و تباعض و تنافس و تکاثر در اسوال و اولاد محمود داشتند و داعی ساده لوحان هیولانی اعتقاد گشته باضلال و تضلیل راهبریدار الجوار جهنم شدند

اذا کان الغراب دلیل قوم • سیددیهم سبیل الہالکینا

اگر دیدہ کسی بکحل توفیق مکحل و بنور یقین منور باشد از هراسانجہ کہ در عالم کون و فساد میگذرد پی بوحدت صانع قدیم ذوالجلال مبرا از وصمت حدوث و منزه از داغ تغیر و انتقال می برد و چون نیکو نظر میکنم عالم خود نسخہ ایست کہن کہ بہ سردار و نہ بن در هر ورقی از اوراق این دفتر ابتر فہرست احوال جمعی از افراد انسانی کہ زمام حل و عقد امور بدست ایشان باز بسته بود مسطور و مقرر است

ز احوال جهان گیتی بود شہنامہ کہنہ

تو دایم از هر عبرت دران منی بین و میخوانش

فسون این فسانہ خواب خوش می آورد آنرا

کہ ہر سام است و از سودا دماغ آمد پریشانش

وای بیدار ہم می سازد آن کہس را کہ از نخوت

بخواب غفلت افتاده است بازی داده شیطانش

و چون داعی الاسلام کافه انام عبد القادر بن ملوک شاه بداونی
مخفی الله اسمه عن جرید الاثام در شهر منة تسع و تسعین و
تسعمایه (۹۹۹) بر حسب فرمان قضا جریان قدر نشان حضرت
خلیفة الزمان ظل اللہی اکبر شاهی از انتخاب تاریخ کشمیر که
بحکم و پذیر آن شهنشاه جهان گیر گردن سریر یکی از فضلی
بی نظیر هند از زبان هندی بفارسی ترجمه کرده بود فراغ یافت
بموجب الفتی که از صغرسن تا کبر باین علم داشت و کم زمان
بود که بخواندن و نوشتن آن بطوع و رغبت یا بحسب امر مشغول
نبود بارها در خاطر خطور و عبور می کرد که مجملی از احوال
پادشاهان دار الملک دهلی نیز که

جمله عالم روستایند و ان سودا اعظم است

از زمان ابتدای اسلام تا زمان تحریر بطریق اختصار نویسد تا
سفینه باشد مشتمل بر نبذی از احوال هر پادشاهی بطریق اجمال
و تذکره بود برای احباب و تبصره بجهت ارباب الباب و هر چند
که کتابی نباشد معول علیه و تصنیفی مشار الیه اما بموجب آنکه
گفته اند

این کهن اوراق گردون کش ز انجم زیور ست

کهنه تاریخ بسی شاهان انجم لشکر ست

شاید که بردل مقبلای از مطالعه آن واردی از عالم ملکوت و سر
غیب پرتوی اندازد که باعث ترک و تجرید شده دل از صحبت این
سرای فانی بردارد و جامع این اوراق را نیز در سر کار وی کند و

آرزوی عبث نمی باشد و چون هر روز غمی روی می نمود تازه
و همی دست می داد بی اندازه و بواعث کم و موانع بسیار و از
حدوث سخن و صرف زمن قرار بیکجای دشوار بود
هر روز بمنزلی و هر شب جائی

و با این همه برات رزق مابین زمین و آسمان معلق و خاطر از
جهت فراق اقربا و احبا پریشان مطلق بود آن مدعا در حین تمویق
و تمویق می افتاد تا آنکه یکی از دولت‌مندان موفق موافق
و سعادت‌مندان رشید مسترشد که او را با فقیر محبتی تمام و ما را
نیز با او الفتی مالاکلام دست داده بود خاطر از تحریر تاریخ نظامی
که مجلدیست بزرگ و تمام آن تاریخ تحریر می شود پرداخته
زخت حیا بجانم فردوس کشید

او رفت و رژیم ما زدنبال * آخر همه را همین بود حال
درین زمان که روزگار برخلاف عادت خود مسامحه نرست گونه
نموده پاره از ساعات معوج هم از دست او زدیده آمد و آن باعث
مجدد و آن داعیه موکد گشت و بتقریب آنکه هیچ سابقی نیست
که برای لاحق چیزی نگذاشته باشد

اگر دهقان ته خرمن کند پاک * گذارد حصه کنجشک در خاک
شمه از احوال بعض ملاطین صاحب استقلال هند از تاریخ مبارک
شاهی و نظام التوازیخ نظامی که در حکم صبابه ایست از تیار و جدایی
از دریای زخار انتخاب نموده بدر نویسی کرده چیزی از خود هم
اضافه ساخت و غایت اختصار را مرعی داشت و از تکلفات در
عبادت و امتعارت احترام لازم نمود و نام این انموذج منتخب

التواریخ نهاده امید که این جمع و تالیف ناتمام که غرض
از آن ابقای نام فرخنده فرجام پادشاهان اهل اسلام امت و گذاشتن
یادگاری درین سرای مستعار تا سرانجام سبب مغفرت مولف
بشود نه باعث مزید عانت

توای بلبل چو بخرامی درین باغ

بهر لحنی نگیری نکته بر زاغ

چون وجه همت بر راست نویسی است اگر بی قصد سهوی و لغوی
بر زبان قلم و قلم زبان گذرد امید که حق سبحانه تعالی آنرا بکرم
عمیم قدیم خود درگذارد و ببخشد

به بد گفتن زبان من مگردان • زبان من زیان من مگردان

از اینجا تا آخر احوال همایون شاه که مصنف از کتب پیشینیان

نقل کرده بود ترک نموده شد *

جلال الدین محمد اکبر پادشاه

شهنشاه دوران خلیفه زمان جلال الدین محمد اکبر پادشاه که همیشه بر تخت خلافت و مسند رفعت متمکن باد با استصواب پیرامخان خانخازان در باغ کائنات که تا حال مرمت آن میکنند بتاريخ روز جمعه دوم ماه ربیع الاول سنه ثلث و ستین و تسعمایه (۹۶۳) بطالع سعد سریر سلطنت را رفعت و زینت داده فرامین استقامت و نوازش بر امراء سرحد فرستادند تا خطبه در دهلی نیز خوانده شد و این مصرع که * از همه شاهزادها اشرف * تاریخ یافتند و دیگر فرد

جلال الدین محمد اکبر آن شاهزادگ دوران

بتاریخ پدر میگفت شاهنشاه دورانم

و دیگر * کام بخش * یافتند - و عالم چون گلستان شد و زمانه جانی آن شکستگیا را تلافی نموده میگفت

چو مرگ افگند افسری از مری * نه در زمان بر سر دیگری
چو دیرینه دوری سر آورد عهد * جوان دولتی سر بر آرد ز عهد

و پیش از امر جلوس بپیرامخان پیر محمد خان شروانی را که با جماعه از عقب مکندر در کوه سواک تا حدود موضع دهمیری رسیده بودند بلطایف احمیل طلبیده بود تا خبر فوت پادشاه مغفور^(۲) انتشار نیابد و شاه ابوالمعالی که سید زاده عالی نسب از ولایت کاشغر در نهایت تناسب اعضا و بصفت شجاعت از اقران ممتاز و پادشاه غفران^(۳) پناه را نسبت با توجهی خاص و نیاز مندمی افزون از قیاس بود چنانکه بخطاب فرزندمی سر بلند گفته بود خام طمع شد و نسبت او ازینجا باید دانست که پیرامخان قصیده موشح گفته بقانیه عظیم و قدیم و روی حرف میم بیست و چهار بیتی که از اوایل مصاریع اولی حضرت محمد همایون پادشاه غازی و از اوایل مصاریع آخر شاه زاده جلال الدین محمد اکبر و از آخر مصاریع اول میرزا شاه ابوالمعالی با الغاظی که از خاطر رفته و از آخران ابیات چون بیست و چهار میم را جمع کنند تاریخ نظم قصیده میشود که نهصد و شصت باشد و از ثقات مسموع است که چون پادشاه مغفرت پناه نوبت اخیر بقندهار تشریف بردند شاه ابوالمعالی شبی شراب خورده یکی از غلات شیعه را بتقریب تعصب بقتل رسانید چون وارثان مقتول بداد خواهی آمدند شاه ابوالمعالی را طلب فرمودند او جامه مقتول مخمل سیاه که استر

(۲ ن) پادشاه مغفور و غفران پناه و مغفرت پناه عبارات از نصیر الدین محمد همایون پادشاه پدر جلال الدین محمد اکبر پادشاه است که بعد از وفات بلقب جنت آشیانی ملقب شده *

هرخ ارزق داشت پوشیده و همان یک اویز مصقول براق را که کار مقتول
 بار ساخته بود زیر دامن گرفته خمار آلود با صد کروفر بمجلس
 پادشاهی در آمد و انکار کرد بپراسخان این بیت بتقریب خواند
 نشان شبروان دارک سر زلف پریشانش
 دلیل روشن است اینک چراغ زیر دامنش

پادشاه را بسیار خوش آمد و خون آن بیچاره خاک پوش گشت
 و به ثبوت نرسید الغرض چون امرای پادشاهی شاه ابوالمعالی را
 در مجلس جاوس طلبیدند جواب داد که عذری دارم و نمیتوانم آمد
 مرتبه دوم گفته فرستادند که کنکاشی در میان است و موقوف بر
 حضور شما است باز عذری آورد و پینگام بعضی تکلیفات مالا بطاق
 فرستاد بپراسخان بذایر مصلحت قبول کرد و بعد از آمدن او تولکخان
 قوزچی را که بسیار قوی هیکل بود و حالا چون تار عنکبوت بنظر می
 در آمد فرمود تا شاه ابوالمعالی را بحسب قرار داد از عقب آمده
 غافل به بست و میخواست که لوح وجود را از نام او پاک سازد و لیکن
 شاهنشاه کرم پیشه باین اندیشه رضا نداده فرمودند که در اول
 جلوس حیف باشد خون بیگانه را بخاشن و از راه ظهور فرستادند تا
 ازان حبس گرفته بجانب کماسخان کهکرفت و دران زمان سلطنت
 آن ولایت در تصرف آدم کهکرموی کماسخان بوده و شاه ابوالمعالی
 را اعتبار نموده و لشکری بهم رسانیده باستعداد تمام متوجه تسخیر
 کشمیر شدند چون بسرح کشمیر رفته در راجوری مفلوکی چند

از هر جانب بر شاه گرد آمدند و جماعتی از چنگن که قبیلۀ ایست
مشهور و داور ملک در سده خمس و ستین و تسعمائة (۹۶۵) او را بقصد
تسخیر کشمیر بردند و جنگی صعب با غازخان چک حاکم آنجا کرد
و هزیمت یافت بعد ازان کسائخان عذر خواهی نموده ازو جدا شد
و شاه ابوالمعالی تغییر هیأت نموده در پرگنه دیبال پور رفته پناه
بنوکری از بهادر خان تولک نام که حکومت آنجا داشت و چندگاه
نوکر شاه هم بود برد و تولک او را پنهان داشت اتفاقاً این تولک
شبی با زن خود جنگ کرد و آن عورت ازو رنجیده صبح نزد بهادر
خان رفته گفت که تولک شاه ابوالمعالی را پنهان در منزل خود
داشته با اتفاق قصد عذر با شما دارند بهادر خان سوار شده و شاه را
در بند کشیده نزد بیراهخان فرستاد و تولک را سیاست فرمود و
بیراهخان شاه را به رای بیگ ترکمان سپرده بجانب بکر روانه
گردانید ولی بیگ او را در راه ایذاء بسیار رسانیده بطرف گجرات
فرستاد که ازان راه بمکه معظمه رود او انجا خونری کرده و فرار نموده
به علیقلی خان بیوست بیراهخان بعد ازین خبر فرمانی بعلیقلی
خان فرستاد که او را به آگره فرستد بموجب حکم چون به آگره رسید
همان زمان فدرات بیراهخان واقع شد و بیراهخان بجهت دفع
بدگمانی پادشاه او را چندگاه در قلعه بیانه فرستاد و چون داعیه حج
پیدا کرد او را نیز همراه گرفت و بعد از چند روز شاه ابوالمعالی ازو
هم جدا شده بملازمت پادشاه آمد و از نهایت غرور سواره دریافت
و اینمعنی باعث حبس دیگر باره شد تا بمکه فرستادند چنانکه
مسأل حال او مذکور شود القصه او چون در هنگام جلوس از لاهور

گریخت پهلوان گل گز که محافظ او بود از ترس شاهنشاهی خوف را
 هلاک ساخت و بعد از استقرار امر جلوس افواج قاهره بر سرسکندر
 در کوهستان نامزد شدند و سکندر تا مدت سه ماه جنگ و جدل
 داشته اخرا مغلوب گشت و راجه رام چند از نگرکوت بملازمت
 آمده دید و رایات عالیات بجهت موسم برشکال بجالندهر رسیده پنجم
 در آنجا گذرانید و مقارن واقعه پادشاه مغفور و جلوس شاهنشاهی
 تردی بیگ خان حاکم دهلی میرزا ابوالقاسم واد کامران میرزا را
 با کار خانهای شهنشاهی و فیلان چیده بمصحوبخواجه سلطان علی
 وزیر خان و میر منشی اشرف خان بملازمت فرستاده بود و درین
 سال میرزا سلیمان با ابراهیم میرزا بقصد تسخیر کابل آمدند و منعم خان
 متحصن شده عرایض بدرگاه فرستاد و محمد قلی خان برلاس
 و اتکه خان و خضر خان هزاره را با جمعی برای آوردن بیگم پادشاه
 و سایر بیگمان که در کابل بودند نامزد ساختند و پیش از رسیدن
 این گروه مرزا سلیمان قاضی نظام بدخشی را که از علمای نامدار
 بود و آخر خطاب قاضی خان یافت نزد منعم خان بوکالت
 فرستاده مقدمات صلح در میان آورد مشروط باین که یکبار نام او
 را نیز در خطبه داخل سازند منعم خان بنابر مصلحت عموم بلوی
 قبول نمود و میرزا سلیمان بهمان قدر خرسند شده متوجه بدخشان
 گردید و در اوایل جلوس علی قلی خان خطاب خان زمانی یافته در سرکار
 سنبل بر سرشاهی خان افغان که یکی از امرای عدلی بود لشکر کشید

و بر سر آب زهاب با فوج کار آمدنی خان زمان که دو سه هزار سوار بودند جنگ عظیم کرده هزیمت داد خانزمان در استعداد رفع و دفع او بود که همدرین اثنا خطوط از دهلی و آگره و اناوه رسید که هیمون بقال با لشکر قتال و فیل و مال بسیار از جانب عدلی با استعداد قتال امرا را از حدود هندوستان برداشته نزدیک دهلی رسید و اسکندر خان اوزبک از آگره و قیا خان کنگ از اناوه و عبد الله خان ازبک از کالپی و حیدر محمد خان از بیانه و دیگران از سرحدات آمده در دهلی با تردی بیگ خان جمع شدند و خانزمان همان طرف آب چون ماند و نتوانست بایشان ملحق گشت و پیر محمد خان شروانی که از اردوی بزرگ بوکالت نزد تردی بیگخان آمده بود با عساکر منصور همراه شد و نزدیک به تغلق آباد در سواد دهلی محاربه صعب دست داد و عبد الله خان اوزبک و لعل خان بدخشی که در برانغار بودند صف اعدا را برداشته راست تا قصبه هودل و پلوان تعاقب نمودند و غنیمت بسیار گرفتند و هیمون که از قلب گاه با فیلان کوه پیکر جدا مانده بود آوازه در انداخت که حاجی خان از جانب الور آمد و بر سر تردی بیگخان که جمعیتی اندک داشت راند او را بیک حمله برداشته فیروزی یافت و از ترس خدیعت بازگشت مغول تعاقب نکرد و نماز شام چون امرای لشکر از تعاقب بازگشته بمعسکر رسیدند آنجا خود هیمون فرود آمده بود آهسته آهسته از شهر دهلی گذشته راه فرار پیش

گرفتند و هیمون مردم خود را از تعاقب ایشان منع کرد و خانزمان
از راه میرنده در سرهند باین جماعه رسید شاهنشاه چون این
خبر موحش شنیدند خضرخان خواجه را که گلبدن بیگم عمه
شهنشاهی در حباله او بود بمقابله سکندر نامزد فرموده متوجه
استیصال هیمون گشته در سرهند نزول اجلال واقع شد و امرای
مهنزم در آنجا ملازمت کردند خانخانان که از تردی بیگخان
انحراف مزاج داشت و با وجود آن او را طوقان یعنی برادر بزرگ
میدگفت باعث شکست آن لشکر بود نفاق تردی بیگخانرا دانسته و
خاطر نشان شاهنشاهی ساخته و خانزمان و جمعی دیگر را گواه
بر ثبوت مدعای خویش کشیده رخصت گونه از برای قتل او
حاصل کرد و نماز دیگری سیر کزان بمنزل تردی بیگ خان رفته
و او را همراه گرفته بمنزل خود در خرگاهی آورده آخر نماز شام خود
به بهانه طهارت بر خاست و جمعی را که مقرر ساخته بود اشاره
بقتل تردی بیگخان کرد تا کار او را تمام ساختند و صباح بدیوان
نیامده خواجه سلطان علی و میر منشی را نیز متهم به نفاق
داشته همراه خنجر بیگ خویش تردی بیگ خان گرفته مقید
ساختند و بعد از چند گاه مخلص یافتند و هیمون در دهلی خود
را راجه بکرماجیت که راجه بزرگ در هندوستان بود و ابتدای
تاریخ اهل هند از زمان او است که هزار و شش صد سال و کسری
از آن گذشته خطاب داد و احکام دین اسلام را تغییر نموده با هزار و
پانصد فیل جنگی و خزینه بیحد و قیاس و لشکر گران در پانی
پت باستقبال جنگ بر آمد چون توپخانه را پیشتر از خود فرستاده

بود بر جمعی از امرای کبار مثل خانزمان و اسکندر خان و دیگران
برسم منقلای آمده پیش دستی نموده توپخانه او را باندک جنگی
در پانی پت بدست آوردند و هیمنون امرای افغان را که مقدم ایشان
شادی خان مسوانی بود بزیادتی مناسب و جایگیر امیدوار ساخته
در خزانه را کشاده و انعامات وافر داده تسلی سپاه نمود و افغانان
بسکه از تحکیمات او بجان آمده بودند زوال او را از خدا میخواهند
و بزبان حال و مقال نعم الانقلاب و اوعلینا می خواندند و شب
شب یلغار کرده و از پانی پت گذشته برفیلی هوای نام سوار
بموضع کهرمنده که حالا در آنجا سرای است مشهور آمد و صباح
روز جمعه دهم ماه محرم المکرم از سنه اربع و ستین و تسعمایه
(۹۶۴) که روز عاشوره باشد

بر دوست مبارک است و بر دشمن شوم

اغاز قتال و جدال مابین امرای منقلای و افواج هیمنون واقع شد
شاهنشاه و خانخانان دران روز در سه گروهی ممرکه جنگ بودند
و مدد میفرستادند تا خبر فتح آمد و هیمنون که لشکر او همه بیدل
بود و اعتماد کلی برفیلان داشت با حلقه خاصه حمله بر افواج
قاہرہ آورد تذبذب و تهلزل و تزلزل تمام در برانغار و جرانغار
انداخت و باز بسعی جوانان تیر انداز و ضربت شمشیر کار آزمایان
کین گذار آن رخنه الدیام یافت و کار از دست رفته انتظام گرفت
و هیمنون بر قلب که خانزمان بود رانده تمام فیلان را چون کوه
بر داشته بدانجا برد و غازیان او را زیر تیر باران گرفتند و هیمنون
دران حالت سر برهنه چون دیوانه سگ گزیده فریاد بده و بستان

میکرد افسونیکه تعلیم یافته بود می خواند ناگاه تیر اجل که هیچ سپری دافع آن نتواند بوبر چشم احوال او رسید چنانچه از کامه سر تهی مغز او گذشت و بی شعور شد و جمعی که نزدیک او تروان میکردند این حال دیده متفرق گشتند و لشکریان اهل اسلام تعاقب ایشان نموده قتل عام کردند و شادی خان مسوانی که مقدمه الجیش بود کشته شد و شاه قولیخان محرم بفیل هیمون رسید و فیل بان گفت مرا نکشید هیمون بر فیل من سوار است و او را بدان حال در معسکر آوردند و شیخ گدائی کمبوه و جماعه بشاهنشاهی گفتند که چون غزای اول است شمشیر را برین کافر باید آزمود که ثواب بسیار دارد فرمودند این را حالا که حکم مرده دارد چه بزنم اگر درو حس و حرکتی می بود تیغ آزمائی میکردم پیش از همه خانخانان به نیت جهاد شمشیری انداخت بعد ازان گدائی شیخ و دیگران بتلاش کشتند و آن مثل راست آمد که سوختنی را کشتن چه سود و این تاریخ یافتند *

ز روی مکر و تزویر و دغا گر حضرت دهلی بدست افتاد ناگه از قضا هیمون هندو را جلال الدین محمد اکبر آن شاه فلک رفعت بعون لطف حق بگرفت هندوی سیه رو را دبیر صنع بر لوح بقا با خامه قدرت رقم زد بهر سال فتح آن بگرفت هیمورا

قریب به هزار و پانصد فیل و خزینه و اسباب خارج از حساب محاسب وهم غنیمت یافتند و پیر محمد خان و حسین خان

خویش مهدی قاسم خان و جماعه باتفاق سعید خان مغول از دهلی تعاقب گریختگان کرده و از الور گذشته و خود را بزین هیمنون که فیلان پر بار زر می برد نزدیک رسانیدند و او در کوهستان و جنگل موضع کوا^(۲) از بجواره در آمد اما زر را گذاشت و اکثریرا کواران ولایت بجوار تاراج کردند و پاره که بدست غزاة افتاد چندان بود که به سپرها بخش نمودند و نثار زررها • تاریخ یافته شد و دران راهی که رانی گذشت ان قدر اشرفی و خشتها از طلا افتاده بود که تا چند سال رهگزیان و مسافران می یافتند و خزینه که شیر شاه و اسلم شاه و عدلی سالها جمع کرده بودند باینگونه تلف شد

بخور بپوش و بپاش و بده که حاصل عمر

خرد نداشت کسی کو بدیگری بگذاشت

مذه ذخیره که بسیار کس ز غایت حرص

نهاد گنج بصد زنج و دیگری بر داشت

چون روز دوم از فتح به پانی پت رسیدند مناری از گلهای بنا

فرمودند و از پانی پت بی توقف بدلی رسیدند و هر منبر را

از هر نو بخطبه زیادت دادند و یک ماه توقف واقع شد و امرای

نامدار بجانب آگره و منبیل و دیگر شهرها نامزد شدند و خبر در

دهلی رسید که در نواحی چمیاری^(۳) که موضعی است به بدست

گروهی لاهور خضر خان از پیش سکندر شکست یافته بلاهور آمد

شاهنشاهی بجالدهر نهضت فرموده بودند که سکندر باز بکوه سواک

(۲ ن) کوار بجواره - کدار بجوار (۳ ن) چمیاری